

دغدغه آدم‌های پولدار؟

فرد فقیری که همه‌ی زندگی و انرژی‌اش را برای سبک کردن بار فقر خانواده‌اش گذاشته، نوع دوست به حساب نمی‌آید و نمی‌تواند عضو این جنبش باشد

جنیفر روبنستین



نویسنده کتاب «در میانه نیکوکاران و دولت: اخلاق سیاسی سازمان‌های مردم‌نهاد انسان دوستانه»



بحث‌وجدل‌های درگرفته بر سر جنبش «نوع‌دوستی مؤثر» قابلیت این را دارد که باعث اصلاح قابل توجهی در کارهای خیریه شود، البته تنها در صورتی که نتایجش با جنبشی که سینگر توصیفش را می‌کند تفاوت چشمگیری داشته باشد.

نقطه‌ی قوت مرکزی نوع‌دوستی مؤثر این است که خیرین را وادار می‌کند که تصمیماتی سنجیده بگیرند و بیشتر بر اثرات کارشان تمرکز داشته باشند نه بر قصد و نیت خیرشان و حس دلگرمی ایجاد شده یا ارزش ذاتی عمل‌شان. این رویکرد این امتیاز را دارد که باعث می‌شود اهدای پول بر اساس دیگر جاذبه‌ها صورت نگیرد، چیزهایی مانند قربانیان قابل همذات‌پنداری، حیوانات جذاب (مانند خرس‌های قطبی)، حضور ستاره‌ها (مثل بونو خواننده‌ی گروه یو ۲) ساده‌سازی ماجرای آدم‌بدها (مانند جوزف کنی) و تصاویر اغراق‌شده از فاجعه.

برای سینگر به بیان ساده نوع‌دوستی به معنای انجام بیشترین خیری است که از دستمان برمی‌آید، که نمونه‌ی بارزش می‌شود کمک به کسانی که جزو خویشان یا دوستانمان نیستند. در نتیجه کم‌وبیش می‌توان گفت که طرفداران نوع‌دوستی مؤثر افرادی مرفه‌اند که بخش بزرگی از پولشان را به موسساتی می‌دهند که به غریبه‌های فقیر کمک می‌رسانند. در مقابل، فرد فقیری که همه‌ی زندگی و انرژی‌اش را برای سبک کردن بار فقر خانواده‌اش گذاشته، نوع دوست به حساب نمی‌آید و نمی‌تواند عضو این جنبش باشد.

سینگر درست می‌گوید که افراد ثروتمند با چالش‌هایی شناختی، انگیزه‌ای و استدلالی برای مبارزه با فقر روبرو هستند که آدم‌های فقیر با آن‌ها دست‌وپنجه نرم نمی‌کنند. مشکل اینجا است که او این چالش‌ها را از طریق جنبشی اجتماعی مورد خطاب قرار می‌دهد که تمرکزش بر تخفیف دادن فقر است اما مردم فقیر را از صف‌هایش بیرون می‌راند. در نتیجه این جنبش به اصل

مشارکت دادن توجهی نمی‌کند که برای دهه‌ها در قالب شعارهای جنبش‌های اجتماعی از لهستان تا آفریقای جنوبی شنیده می‌شد: «بدون ما برای ما هیچ تصمیمی گرفته نمی‌شود.» نادیده گرفتن فقر یکی از اصلی‌ترین استراتژی‌های جنبش نوع‌دوستی مؤثر برای جذب نیروی تازه است: آن‌ها نشان می‌دهند که نجات دادن جان آدم‌ها ساده و ارزان است. سینگر تعریف می‌کند که دانشجویش فهمیده پول دادن به یک



خیریه‌ی مؤثر مثل این می‌ماند که در میان شعله‌های آتش بدوی و در ساختمان در حال آتش‌سوزی را با لگد باز کنی و جان صد نفر آدم را نجات دهی. این تشبیه اگرچه هیجان‌انگیز است اما کاری می‌کند خیرین نسبت به خودشان حس قهرمان یا نجات‌بخش بودن داشته باشند. چنین رویکردی از توضیح نقش خود فقرا در از میان بردن فقرشان و مشارکت ثروتمندان در آن و منفعت‌بری‌شان چشم‌پوشی می‌کند. جنبش نوع‌دوستی مؤثر برای حفظ اعضای احساسات و تعهداتشان را به سمت هم‌دیگر هدایت می‌کند، نه به سمت مردمی که قصد دارند به آن‌ها کمک کنند تا از فقر بیرون بیایند. به همین ترتیب نهادی مانند Giving What We Can اعضایش را تشویق می‌کند که با هم‌دیگر انجمن تشکیل دهند و به دیگر اعضا متعهد شوند نه به مردم فقیر. این استراتژی‌ها به درستی سعی دارد که حس دلسوزی را به عنوان یک ابزار انگیزشی حذف کند اما این کار مانعی است بر سر راه دیگر انواع ارتباطی، مانند همبستگی‌های سیاسی.

نوع‌دوستی مؤثر به خاطر کنار گذاشتن فقرا و تشویق به ایجاد یک مجموعه‌ی منزوی از اعضایش، از رعایت معیارهای اصلی دموکراسی و برابری باز می‌ماند. طرفداران این جنبش ممکن است پاسخ دهند که دموکراسی و برابری کمتر از بهبود رفاه فردی اهمیت دارد. با این حال در میان مدت و بلندمدت این جنبش از این نظر دچار نقصان خواهد شد. برنامه‌های به‌زحمه‌سپاری بهداشت و سلامت و نقل‌وانتقالات پول دیگر توان ندارند، و نجات جان آدم‌ها و از میان بردن سختی و رنج نیازمند اقدامات پیچیده‌تر سیاسی است، مانند ایجاد تغییر در نهادهای جهانی. برای به‌انجام رساندن این کار لازم است که مداخله‌کنندگان با فعالان مدنی کشورهای فقیر همکاری کنند و از آن‌ها پیروی کنند. با این حال جنبش نوع‌دوستی مؤثر - آن‌طور که سینگر توضیحش می‌دهد - تلاشی در جهت ایجاد انتظارات، رفتارها و روابط لازم برای به‌انجام رساندن چنین فعالیت‌هایی نمی‌کند.

با اینکه سینگر در کتابش از این مشکلات سخن نمی‌گوید، دیگر حامیان جنبش نوع‌دوستی مؤثر سعی می‌کنند به آن‌ها بپردازند. امیدوارم که مباحثات درگرفته میان خودشان و منتقدان بیرونی باعث ایجاد رویکرد کثرت‌گرایانه‌تری شود که مردم فقیر را هم به‌عنوان شریک و یا هدایت‌گر مسیر شامل می‌شود، حتی اگر باعث شود اطمینان آن‌ها به این که بهترین راه کمک را انتخاب کرده‌اند کمتر شوند. رویکرد کثرت‌گرایانه باید «جنبش اجتماعی نوع‌دوستان» را به عنوان یک چارچوب نظام‌بخش نادیده بگیرد اما دو باور مهم جنبش نوع‌دوستی مؤثر را در خود حفظ کند؛ یکی این که چه کمک‌هایی خیر بیشتری می‌رسانند و دوم این که خیرین باید روی کمک‌هایی متمرکز شوند که خیر بیشتری حاصل می‌کند.